

## سخن سردیبر

امروزه بیش از هفتاد سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) میگذرد. اینکه چرا و تحت چه شرایطی این اعلامیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید خود جای تأمل دارد، لیکن همینقدر روشن است که پس از شرایط بحرانی جنگ بین‌المللی دوم، بشر و حقوق طبیعی و مدنی او که در معرض تعدی و تجاوز قرار گرفته بود، بمثابه مهمترین دغدغه قرن بیستم، آشکار شد.

اما با گذشت هفت دهه، بازخوانی این اعلامیه و در واقع مرور سرگذشت متنی که با مشارکت و دخالت افکار جمعی جهانیان تدوین گردید و سپس به میثاقی فراگیر میان ساکنان ربع مسکون تبدیل شد، حیرت‌انگیز و البته تکان‌دهنده است. وقوع دهها و بلکه صدها جنگ داخلی و منطقه‌یی و ریخته شدن خون هزاران انسان بیگناه در چهار گوشه همین کره خاکی، آنهم عمدتاً با دخالت قدرتهای بزرگ سیاسی و نظامی، واقعیتی تلخ و غم‌انگیز است و در مراتبی دیگر، حکایت از وجود کاستی و خلله‌های بزرگ در نظامهای لیبرالیستی و سرمایه‌داری مدرن دارد. راه دور نرویم. امروز در پهنه بزرگترین مرکز سرمایه‌داری دنیا، یعنی آمریکا، از یکسو براحتی بروی عده‌یی رنگین‌پوست آتش میکشند و به شدیدترین اشکال ممکن آنها را ضرب و شتم کرده و در واقع قلع و قمع میکنند و البته در رسانه‌های وابسته به خود آنها را یاغی و شورشی میخوانند و از سوی دیگر با گستاخی تمام، دیگر دولتها را به بهانه‌های واهی متهم به عدم رعایت حقوق بشر و پایمال کردن آزادیهای مدنی شهروندان میکنند! این شیوه البته در رفتار سیاسی غرب با ملت‌های خودشان و دیگر ملت‌ها تازگی ندارد؛ هم‌اکنون در قلب اروپا و در کشور فرانسه، ماهها میگذرد که اعتراضات کارگری سرکوب میشود و با خشونت تمام با خواسته‌های بحق شهروندان مقابله میگردد و دردناکتر اینکه در همان جایی که اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل

۱۵



متحد بتصویب همگان رسید، هیچ صدا و ندایی در اعتراض و محکومیت این وقایع بگوش نمی‌رسد. باید پرسید ریشه این تعارض و دوگانگی در کجاست و دنیای مدرن در برابر رفتار خود در همین هفتاد سال اخیر، چه توجیه و پاسخی دارد؟ به این پرسش اضافه کنیم که در همین مدت، بخش بزرگی از وقایع تلخ عالم و بویژه در منطقه خاورمیانه، به وجود رژیم متجاوز برمیگردد که مجوز تأسیس نامشروع آن از سوی همین سازمان صادر شد و از آن زمان به اینسو، مسئولیت قتل و کشتار و آوارگی هزاران انسان را بر عهده دارد و همچنان با حمایت قدرتهای بزرگ به حیات خود ادامه میدهد.

آری! بازخوانی رویدادهای همین دهه‌های اخیر و تأمل در وضع کنونی عالم برای فهم سرشت نظم ادعایی عالم مدرن و البته رنگ و لعاب انساندوستانه آن کافی است. بشر امروز نه تنها از آرمانهای روشنفکری قرن هیجدهم دل بریده است، بلکه چشم به آینده‌یی متفاوت دوخته که حق و کرامت طبیعی او را برسمیت بشناسد و افق جدیدی متفاوت از لیبرالیسم و آرمانهای خیالی آن بروی وی بگشاید.